



سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

دکتر علی نقی منزوی

یادگارنامه استاد ابراهیم فخرایی، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، فرهنگ نشر نو، تهران،

۱۳۶۳، برگه ۱ - ۱۶ یا برگه ۷۸۱ - ۷۹۶

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

- ۱ سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام
- ۱ گشت و گذاری بر دو هزار سال پیش
- ۱ دو قوم بزرگ در خاورمیانه
- ۲ دوگونه توحید
- ۲ آمیزش ملت‌ها
- ۳ در شبه‌جزیره عرب
- ۴ از اسکندریه و هند به جندیشاپور
- ۶ عرب‌ها در عراق و در سوریه
- ۶ موالی روشنفکر در عراق، بازماندگان دانشگاه‌های ساسانی
- ۸ ترجمه از فارسی به عربی
- ۹ عباسیان به جای امویان
- ۹ عصر مأمون و نتایج اعمال او
- ۱۰ فلسفه دورگه با عنوان مشاء
- ۱۱ مدینه فاضله و رهبری آن
- ۱۲ مسلمان شدن ایرانیان
- ۱۳ خاندان نوبختی
- ۱۴ اشعری
- ۱۵ غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها
- ۱۶ مذهب ایشان
- ۱۷ نظام‌الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ق)
- ۱۸ کتاب‌نامه
- ۱۸ نمایه کتاب و مقاله



سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

دکتر علی‌نقی منزوی

یادگارنامه استاد ابراهیم فخرایی، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، برگه ۱ - ۱۶ یا برگه ۷۸۱ - ۷۹۶

البته پیدا است که منبع همه علوم اسلام، قرآن کریم است، پس بحث ما در این مقال برای شناختن نیروهایی است که توانستند آن تمدن عظیم را اندک‌اندک از آن استنباط نمایند و تمدنی تقریباً یک‌پارچه از محیط اطلسی تا جنوب شرقی آسیا برپا سازند. برای این موضوع ناچار از بازگشت به تاریخ دو هزار سال پیش می‌باشیم:

گشت و گذاری بر دو هزار سال پیش

دو قوم بزرگ در خاورمیانه

۱- دو قوم بزرگ در خاورمیانه: در مناطق گوناگون خاورمیانه از چند هزار سال پیش دو قوم بزرگ زندگی می‌کردند که هر دو برادر از نژاد سفید پوست بودند. نهر فرات مرز تقریبی بود که این دو قوم را از هم جدا می‌کرد.

- آریاها که از آسیای مرکزی آمده بودند از هند تا نهر فرات را سرزمین خود ساخته بودند؛
- سامی‌ها از غرب فرات تا کرانه شرقی مدیترانه و جزیره العرب و شمال آفریقا را در اختیار می‌داشتند.

عقب افتادگی تمدن بشری و کمبود وسایل ارتباط و نقلیه و نبودن رسانه‌های همگانی، نه تنها پیشرفت این دو قوم را جدا از هم انداخته بود؛ بلکه هریک از ایشان را نیز به گروه‌های گوناگون بخش کرده بود، پس پیشرفت تمدن هر بخش، بسته به وضع جغرافیایی و طبیعت آب و هوا و حاصلخیزی زمین‌شان با دیگران فرق کرده بود.

دکتر علی‌نقی منزوی

دوگونه توحید

۲- دوگونه توحید: راه ترقی فکری این دو قوم و گذاشتن ایشان از مرحله پرستش نیروهای طبیعت به سوی یکتاپرستی به گونه‌های مختلف انجام گرفت. هر یک از این دو قوم دارای کتابی مقدس بودند که آن را آسمانی می‌دانستند و هر یک از آن‌ها در شمار کهن‌ترین کتب مقدس جهان به شمار می‌رود.

ما می‌توانیم قدیمی‌ترین شکل خدایپرستی مخصوص این دو قوم را پیش از آمیزش و اختلاط ملت‌ها از روی آن دو کتاب بررسی نماییم. قدیمی‌ترین کتاب مقدس سامیان تورات نام دارد و کهن‌ترین کتاب مقدس هندیان ودا می‌باشد.

خدای واحد در تورات یک شخص و مادی است و لذا از قرن پنجم هجری این نوع توحید را «توحید عددی» نامیده‌اند. خدا در کتاب ودا، کلی و لامکان و همه جایی و متافیزیک است و این چنین توحید «توحید اشراقی» نام گرفته است. در اثر این اختلاف دید در خداشناسی، ارتباط میان انسان و خدا نیز نزد هر یک از آن دو قوم به صورتی جداگانه بیان گردیده است.

خدای تورات هر چند گاه یک بار یک آدم معمولی را انتخاب کرده به سوی هم‌نوعانش می‌فرستد تا فرمان‌ها و «قوانین ازلی و ابدی» و غیر قابل تغییر و تکامل خدا را به مردم برساند.

از دیدگاه هندی، این آدمی است که باید با کوشش خود از جنبه‌های مادی خود بکاهد و جزء الهی (علم و عرفان) را در خویشتن پرورش و گسترش دهد تا به مرحله لم یبق فی جَبَّتِی إِلَّا اللَّهُ برسد.

قانون‌هایی که این عارفان فیلسوف برای بشر با کمک الهام الهی می‌آورند با مرور زمان کهنه می‌شود و فیلسوفان بعد باید آن را تغییر دهند و کامل سازند.

آمیزش ملت‌ها

۳- آمیزش ملت‌ها: پیشرفت تمدن و پیدایش وسایل نقلیه اقوام متمدن‌تر را به نزدیک‌شدن و گاهی به تجاوز به ضعیف‌ترها برانگیخت. این تهاجم‌ها با همه زبان‌هایش موجب آمیزش و بالا رفتن سطح تمدن هر دو طرف نیز می‌شد.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

سهام ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۳

هجوم ایرانیان بر یونان در عهد هخامنشی و هجوم معکوس یونان بر ایران در عهد اسکندر (۳۳۰ ق) از بالای سرزمین سامیان شرق مدیترانه انجام گرفته موجب آمیزش این ملت‌ها را فراهم ساخت. این کشاکش‌ها بر ملت یهود که متمدن‌ترین ملت‌های سامی آن روز بودند و در فلسطین شمال شبه‌جزیره عرب زندگی می‌کردند اثر فراوان نهاده آنان را با تمدن و اندیشه‌های هندواروپایی آشنا کرد و مقدمات پیدایش «مذهب‌های ترکیبی» (آریایی - سامی) مانند فریسی (معتزلیان یهود) مسیحی، مرقیونی، دیصانی و بالاخره مانوی را پدید آورد. اثر این کشاکش‌ها در ملت‌های دیگر سامی به ویژه آنان که در دل صحرا زندگی می‌کردند اندک و کندتر انجام می‌گرفت. پیشرفت تمدن، اسکندریه را به صورت مرکزی برای آمیزش اندیشه‌های هندی-یهودی در آورد و یمن را که بندرگاه مسافرت هندی‌ها و ایرانیان به آفریقا بود، مدتی به اشغال ایرانیان در آمد و در نتیجه آن، یمن به صورت پایگاهی برای نشر اندیشه‌های هندوایرانی گنوسیزم یا به اصطلاح متأخرتر «توحید اشراقی» در آمد.

در شبه‌جزیره عرب

۴- در شبه‌جزیره عرب: حجاز که از نظر جغرافیایی نقطه ارتباطی میان یمن از جنوب و فلسطین از شمال به شمار می‌رفت، فرهنگ هندوایرانی را از جنوب و فرهنگ یهودی را از شمال دریافت می‌نمود، پس در حجاز فرهنگی مرکب پدید آمد که دورگه بودن آن با داستان‌هایی سمبلیک مانند «ازدواج سلیمان پادشاه فلسطین با ملکه سبا» نشان داده می‌شده است. توحید به صورتی نزدیک به پان‌ته‌ئیزم هندی به نام روحانیت و سبائیت در میان اقوام قحطانی از عرب جنوب رواج یافته، «توحید عددی» یهودی که بعد از اسلام، سنیان آن را دین «حنفیت» نامیدند تا تنها خود را متکی به قرآن جلوه دهند، در میان قبایل عربی شمال به نام نزاریان (تیم، مضر) ریشه‌دار شده بود.

پیغمبر مقدس اسلام نقاط آن ایدئولوژی متضاد را به دور افکنده، جنبه‌های مثبت هر دو را به صورت «توحید اسلامی» بیان نموده است و خواص یاران گنوسیست پیغمبر به نام «اهل صُفه» که بیشتر یمنی بودند و نیز اهل بیت و خاندان پیغمبر آن را پذیرفتند، اما بخش بزرگ‌تر صحابه که اشراف عرب نزاری و مکی بودند به «توحید عددی» تمایل بیشتر داشته، پس از مرگ

دکتر علی نقی نیشزوی

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۴

نابه‌هنگام پیغمبر در مجلسی به نام سقیفه جمع شده، خاندان پیغمبر را کنار زده حکومت نژادی تشکیل داده، «توحید عددی» را مذهب رسمی اسلام خوانده، سنت و جماعت نامیدند.

اینان آیات به ظاهر عددی قرآن را به عکس گنوسیست‌ها و اهل بیت «محکم» نامیده و آیات اشراقی را «متشابه» می‌خواندند. از جانشینان پیغمبر غیر علی (ع) که در خطبه‌های نهج البلاغه^۱ «توحید عددی و کیفی» را نفی کرده است، دیگران همگی به راه سنت و «توحید عددی» می‌بودند.

ما در این مقاله این دوگونه را به «اسلام گنوسیست» و «اسلام سنتی» تعبیر خواهیم کرد.

کشاکش ایدئولوژیک میان طرفدار «توحید عددی» شمالی که مردم مکه خود را از آنان می‌شمردند و «توحید اشراقی» جنوب یمن که مردم مدینه خود را بدیشان نسبت می‌دادند، در دو قرن اول اسلام به صورت مبارزات عشایری قحطانیان جنوب و نزاریان شمال دیده می‌شود، و مذهب ترکیبی از آن به دو صورت داستان سمبلیک «صلح‌نامه یمن و ربیعه» در نهج البلاغه^۲ دیده می‌شود.

گوشه‌ای از مبارزات جنوب و شمال را آقای مرتضی عسکری در دو کتاب گرانقدر خود عبدالله سبا و خمسون و مائه صحابی مختلف به تفصیل آورده است.

از اسکندریه و هند به جندیشاپور

۵- از اسکندریه و هند به جندیشاپور: هم‌چنان که در بند ۳ دیدیم، از ترکیب جهان‌بینی سامی یهود فلسطین و جهان‌بینی آریایی هندوان با فلسفه یونان باستان فلسفه نئوافلاطونی پدید آمد که در اسکندریه رشد کرد. این معجون فلسفی در عهد ساسانی به دانشگاه حران، دانشگاه نصیبین و سورا و جندیشاپور و اصفهان^۳ رسید و در ایران با گنوسیزم هندی که مستقیماً به وسیله مانویت و شمنیان از هند و چین به ایران آمده بود، عجین شده و پخش می‌گردید.

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۶۱، ۱۸۳.

^۲ همان جا، ۲/۷۴.

^۳ گفتگو درباره مرکزیت علمی اصفهان و کتابخانه آن در روزگار ساسانی، نک: فهرست، ابن ندیم، ترجمه تجدد.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۵

برخی از این دانشگاه‌ها بعد از هجوم عرب تا قرن چهارم نیز به کار خود ادامه می‌دادند. برخی از مستشرقان اصرار دارند، آموزش‌های جندیشاپور و سورا و دیگر دانشگاه‌های ایران پیش از اسلام یاد شده را کپی نئوافلاطونی اسکندریه قلمداد نمایند، در صورتی که ما در تصوف اسلامی که وارث مستقیم آن دانشگاه‌های ایرانی است، نکاتی^۱ می‌بینیم که دانشگاه‌های ایرانی از شمنیان و برهمنان هند و مانویان از چین بازگشته، گرفته بوده‌اند که در نئوافلاطونی اسکندریه یافت نمی‌شود.

پان‌ته‌ئیزم هندی که به واسطه دانشگاه‌های ایرانی به حلاج و بسطامی رسیده و عطار آن را در «نمایشنامه سیمرغ»^۲ به معرض نمایش در آورده است که در فلسفه نئوافلاطونی دیده نمی‌شود.

رنگ یونانی و حتی یهودی نئوافلاطونی بیشتر از رنگ هندی آن است.

این استقلال فرهنگی در موارد دیگر نیز در دانشگاه‌های ساسانی و وارث اسلامی آن‌ها دیده می‌شود.

شیخ اشراق سهروردی آثار فلسفی خویش را بر زمینه «فلسفه خسروانی» عهد ساسانی بنا نهاده و این فلسفه پیش از اسلام به وسیله سریانیان در سوریه رواج داشته است و فرقه‌ای از مردم پیرو آن بوده، بخشی از کوه‌های لبنان که مسکن ایشان بوده نیز به نام این فرقه معروف شده و بعد از آمدن عرب‌ها به شکل معرب آن «کسروان» معروف شده و در قرن هفتم و هشتم هجری مرکز شیعیان لبنان به شمار می‌رفت و با فلاسفه اشراقی در ایران روابطی داشته‌اند.^۳

در قرن هشتم شیعیان کسروان مورد تاخت و تاز و قتل عام ابن تیمیه قرار گرفتند.^۴

^۱ متن مقاله: مزایائی.

^۲ شرحی بر نمایشنامه سی مرغ و سیمرغ (۱)(۲)(۳)، نمایشنامه سی مرغ و سیمرغ یا رابطه انسان‌ها و خدا، برداشت از منطق الطیر عطار نیشابوری، علی‌نقی منزوی، مجله یغما، سال ۳۰، شماره ۱، فروردین ۲۵۳۶، شماره ۲ و ۳.

^۳ روزبهان‌نامه، برگه ۲۸ مقدمه و ۲۷ و ۳۰۲ متن.

^۴ حقایق الراهنة، برگه ۱۹۲.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۶

عرب‌ها در عراق و در سوریه

۶- عرب‌ها در عراق و در سوریه: پس از یورش‌های عرب و آمدن ایشان به عراق و سوریه، فرمانروایان عرب در عراق تحت تأثیر مستقیم تمدن ایرانی و «توحید اشراقی» و پان‌ته‌ئیزم هندی قرار گرفته و حکام عرب در سوریه تحت تأثیر تمدن سامی (سریانی عبری) و «توحید عددی» ایشان قرار گرفتند.

جنگ‌ها میان دو گروه حکام عرب: بنی‌هاشم در عراق و بنی‌امیه در سوریه، در واقع جنگ میان دو فرهنگ و تمدن آریایی عراق و سامی سوریه بوده است.

سران بنی‌امیه هم چون عمرو عاص سریانی می‌خوانده و می‌دانسته‌اند^۱ و سران ایرانی سپاهیان مختار ثقفی خون‌خواه حسین (ع) در عراق، فارسی‌زبان بوده و زبان عربی نمی‌دانسته‌اند.

جدایی ساختمان و دوگانگی نوع دو تمدن نوساز عربی در «بغداد» و «دمشق»، نمونه‌های فراوان دیگری نیز دارد. شکست بنی‌هاشم در عراق در حقیقت شکست تمدن ایرانی و پیروزی تمدن سامی در اسلام به شمار می‌رود. قیام عباسیان ضد بنی‌امیه، قیام تمدن ایرانی در برابر تمدن سامی در سده دوم بوده است.

موالی روشنفکر در عراق، بازماندگان دانشگاه‌های ساسانی

۷- موالی روشنفکر در عراق بازماندگان دانشگاه‌های ساسانی بودند: پس از تسلط عرب‌ها بر عراق، مدتی آن دانشگاه‌ها از فعالیت باز ماندند و برخی از وابستگان بدان دانشگاه‌ها به داخل ایران عقب نشستند، اما بسیاری از ایشان با پناه‌بردن به حمایت «مولا»ی قبیله‌های تازه وارد عرب هم چون «قیس»، «کنده»، «اسد»، «عجل» و ... زندگی نوینی را به نام «مولا» و «موالی» آغاز کردند، برخی از ایشان با پذیرش مسلمانی به تعلیم برادران دینی مسلمان خود پرداخته با ترجمه اندیشه‌های گنوسیزم متافیزیک به زبان حاکم عربی سطح فرهنگ تازه واردان عرب را بالا می‌بردند، نمونه آن را در مقاله جبر الأمة^۲ می‌بینیم.

^۱ طبقات ابن‌سعد، ۴ ب ۱۱.

^۲ جبر الأمة، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۵۵، ج ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، برگه ۲۳-۲۵.

بسیاری از اصل‌های چهارصدگانه شیعه در دو قرن اول، به دست همین موالی تألیف شده، برخی از آن‌ها دارای کلماتی فارسی می‌باشد که در آن روزگار هنوز مقابل آن در زبان جوان عربی که تازه مسلط شده بود، یافت نمی‌شده است، هم‌چون «مارماهی»، «گردن دست»، «کدخدا» و مانند آن‌ها. آن موالی روشنفکر این رساله‌ها را بر امامان مقدس شیعه (ع) که رقبای شکست‌خورده و خانه‌نشین شده خلفای عرب می‌بودند و تا ۲۶۰ ق شیعیان را رهبری می‌کردند، عرضه می‌داشتند، تأیید و امضای ایشان را می‌گرفته به صورت «قانون‌های امضایی» مذهبی شیعی پخش می‌نمودند.

نمونه این جریان در قانون‌نامه آبگار (حقوقی)^۱ و نوروزیه (گاه‌شماری و نجوم) از معلی بن خنیس و ذهبیه در طب و مصباح الشریعة در اخلاق و معاشرت و حدود ۲۰ رساله دیگر دیده می‌شود که از چنگ کتاب‌سوزی‌های خلفا نجات یافته و به ما رسیده است.

نام صدها تن از این موالی روشنفکر و نویسندگان که بیشتر ایشان مذهب شیعی مخالف دولت خلیفه می‌داشته‌اند در پنج فهرست جمع شده است. این فهرست‌ها به وسیله کشتی در قرن چهارم و «نجاشی» و «طوسی» و «غضایری» در قرن پنجم گرد آمده است. و از ۱۲۷۰ ق به بعد مکرر چاپ شده و به نام «اصول رجالی» شیعه معروف‌اند.

این آثار به خوبی نشان می‌دهد که جنبش ترجمه گنوسیزم ایرانی به زبان عربی در میان موالی ایرانی در عراق خیلی پیش‌تر از ترجمه فلسفه مشایی یونان در عصر مأمون آغاز گشته، و چنان که از انتصار ابن‌الخیاط و ملل و نحل شهرستانی برمی‌آید اندیشه گنوسیزم در آن روزگار تحت عنوان‌های «لطیفه» و «روحانیات» شناخته می‌شده است.

رواج داشتن فلسفه ایرانی گنوسیزم پیش از آغاز ترجمه فلسفه یونان در قرن بعد به دست مأمون در عراق از طرف مؤرخان اسماعیلی نیز به گونه‌ای دیگر بیان شده است.

^۱ قانون‌نامه آبگار، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی، علینقی منزوی، مجله کاه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰-۴۴۶.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۸

عمادالدین ادریس می‌گوید: ترجمه فلسفه یونان به فرمان مأمون عباسی از راه دانش‌پروری نبود؛ بلکه برای پیکار با «اندیشه‌های درست اسلام» بود که در آن عهد رواج می‌داشت.^۱

پیدا است که آن چه اسماعیلیان می‌توانند آن را «اندیشه‌های درست اسلامی» بخوانند همانا خردگرایی گنوسیست‌ها است که در برابر عقاید خشک واژه‌گرایانه سنیان سلفی قرار داشت.

هم‌زمان بودن ترجمه فلسفه [هندوایرانی] با گرفتاری علما و روشن‌اندیشان گنوسیست در زندان‌های مأمون سوءنیتی را که اسماعیلیان به مأمون نسبت می‌دهند با توضیحی که دادیم تأیید می‌نماید.

نتیجه آن که در سده دوم ترجمه فلسفه گنوسیزم هندوایرانی در عراق و به دست موالی شیعه ایرانی رواج داشته و به جای کلمه «فلسفه» کلمات «لطایف»؛ یا «روحانیات» بر آن‌ها اطلاق می‌شده است. این ترجمه‌ها تحت پیگرد شدید عمال خلیفه بوده و به صورت شب‌نامه در مسجدها پخش می‌شده است^۲ و خلفای عرب مانند مأمون و برادرش معتصم برای مبارزه با آن فلسفه ایرانی دست به ساختمان سدی ایدئولوژیک از راه روکردن فلسفه مشاء یونانی زدند و به قول اسماعیلیان: خلفا، فلسفه یونان را برای جلوگیری از انتشار اسلام درست، یعنی گنوسیزم، علم کردند.

ترجمه از فارسی به عربی

۸- ترجمه از فارسی به عربی: در برابر کوشش‌های انسانی شیعیان عراق در ترجمه از فارسی به عربی، بنی‌امیه نیز در شام بی‌کار ننشسته بودند، ایشان در سوریه، اخبار اسرایلیان را از سریانی و عربی به عربی ترجمه می‌کردند، اما چون امویان برخلاف گنوسیست‌های عراق، راه فیض را پس از مرگ پیغمبر بسته می‌شمردند، ناچار ایشان همه آن ترجمه شده‌ها را به

^۱ عیون الأخبار، ج مصطفی غالب، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۳۶۷؛ و مقدمه منزوی بر فهرست مجدوع، ج اسدی، ۱۹۶۶، برگه ۲-۳؛ فهرسة الكتب و الرسائل و لمن هي من العلماء و الأئمة و الحدود الأفاضل، فهرست کتاب‌هاب اسماعیلیه (سده ۱۲هـ)، اسماعیل فرزند عبدالرسول فرزند مٹاخان اجینی، مجدوع (د: ۱۱۸۴ق / ۱۷۶۹م)، تصحیح علی نقی منزوی، مکتبه اسدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴خ / ۱۹۶۶م.

^۲ معتزلی همدانی، تثبیت دلائل النبوة، برگه ۲۵۷.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۹

پیغمبر اکرم نسبت می‌دادند که نمونه آن در کتاب الصادقة دیده می‌شود که عمرعاص آن را از سریانی به عربی ترجمه کرده به پیغمبر نسبت می‌داده است.^۱

و به همین سبب بود که شیعیان و حدیث‌هایی را که از راه غیر امامان دوازده‌گانه به پیغمبر نسبت داده شود، نمی‌پذیرند، یعنی آن‌ها را مانند الصادقه ساختگی می‌شمردند.

عباسیان به جای امویان

۹- **عباسیان به جای امویان:** پیروزی عباسیان بر امویان، گر چه به دست ایرانیان و گنوسیست‌ها رخ داد و موجب شکست ظاهری تمدن سامی بود و تسنن سلفی را تضعیف کرد؛ لیکن خیانت خلیفه به ابومسلم و دیگر آوردگان گنوسیست خود، عباسیان را دوباره به دامان تمدن سامی انداخت، هر چند که حکومت ایشان دورگه بود و از عناصر «هندوایرانی» شیعی و «سریانی» سامی ترکیب شده و ترجمه این دو فرهنگ به عربی در تمام دوران عباسی ادامه داشت؛ لیکن هم‌نژادی عرب و یهود و هم‌ریشگی زبان تازی و سریانی، عباسیان را همیشه به ترجیح تمدن و فرهنگ «سامی» بر «هندی» وامی‌داشت.

اگر چند سالی «مأمون» و برادرش «معتصم» چنان که در بند ۷ گذشت، گشایشی محدود به برخی از خردگرایان دادند و با روی خوش نشان‌دادن به فلسفه مشاییان ایشان را به جان برادران خردگرای گنوسیست خود انداختند، پس از چندی دوباره سنیان سلفی به دست متوکل دمار از روزگار هر دو دسته خردگرا در آوردند و هنرشکنی و کتاب سوزی را از نو به راه انداختند، و قبر حسین (ع) را هم چون یک هنرکده، به اتهام نقش‌های بر روی دیوارها، ویران کردند.

عصر مأمون و نتایج اعمال او

۱۰- **عصر مأمون و نتایج اعمال او:** دوره گشایش مأمون و معتصم، با این که کوتاه بود، تأثیری بزرگ بر تمدن اسلام می‌داشت، از یک سو ضربتی کوبنده بر تسنن سلفی و مادیت‌سرای صحرائی عرب‌ها وارد کرد و از سوی دیگر مذهب سنی جدید

^۱ اسد الغابة، ج ۳، ۳۳۳.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۰

معتزلی را با یک جهان‌بینی فلسفی متافیزیک مجهز کرد تا بهتر بتواند با گنوسیزم هندوایرانی، که برخلاف عنوان نرم (لطیفه) که می‌داشت، تاج و تخت خلیفگان عرب را تهدید می‌کرد، پیکار نماید.

رفتار مأمون که سُنیان را به دو گروه «سُنیان سلفی» دشمن فلسفه و علم، و «سُنیان معتزلی» نوین که تسلیم فلسفه مشاء شده بودند تقسیم کرد، در گنوسیست‌ها نیز دو واکنش گوناگون و دو دستگی پدیدار کرد:

الف: گنوسیست‌های واقع‌بین و سازش‌کار به پدیدآوردن فلسفه ترکیبی و دورگه از «اشراق» و «مشاء» پرداختند که فارابی، بیرونی، ابن‌سینا بهترین نمونه ایشان‌اند. اینان که از سرنوشت مرگ در زندان و دربدری، احمد راوندی (۲۹۵ق)^۱، ابوالعباس ایرانشهری و زکریای رازی (د: ۳۱۳ق) عبرت گرفته بودند، برای جلب پشتیبانی اطرافیان خلیفه، همه فرآورده‌های دورگه خویش را یک‌سره «مشایی» نامیدند و چنان که خواهیم دید نظریات ایرانی و حتی شیعی خود را برای تقیه و پنهان‌کاری به یونان نسبت می‌دادند.

ب: گنوسیست‌های کناره‌گیر زهدگرا و پرهیزجوی صوفی؛ که اینان با سُنیان سلفی در دشمنی با فلسفه هم‌زبان شدند؛ البته باید به یادداشت که این دشمنان گنوسیست فلسفه با دشمنان سُننت‌پرست فلسفه ۱۸۰ درجه اختلاف می‌داشتند. این گنوسیست‌ها، فلسفه چارچوب‌ساز مشاء را که به دست متکلمان دربار خلیفه تبدیل به پشتوانه سُننت و حدیث شده بود، می‌کوبیدند و کاف «کفر گنوسیزم»^۲ را بر فای «فلسفت» مشاء ترجیح می‌دادند، در صورتی که سُنیان سلفی با چوب سُننت و حدیث بر فلسفه حمله می‌کردند.

فلسفه دورگه با عنوان مشاء

۱۱- فلسفه دورگه با عنوان مشاء: چنان که دیدیم در اثر تقویت خلفا از فلسفه مشاء، گنوسیست‌ها مجبور به عقب‌نشینی شده فلسفه‌ای مرکب از «مشاء» و «اشراق» پدید آوردند، اما چون با مرور زمان مکتب مشایی متکلمان به عنوان

^۱ ابن‌راوندی ابوالحسین احمد فرزند یحیی فرزند محمد فرزند اسحاق راوندی (۲۰۵ - ۲۴۵ق).

^۲ اشاراتی به گفته عطار، فی وصف حاله: پند ارسطاطالیس بر اسکندر هنگام مردن او کاف کفر این جا به حق معرفت دوست‌تر دارم زفای فلسفت

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۱

پشتیبان مذهب رسمی تسنن شناخته شده و مصونیت سیاسی یافته بود؛ نمایندگان «فلسفه دورگه» ابو یعقوب سجستانی (د: ۳۳۰ق)، فارابی (د: ۳۳۹ق)، کرمانی (د: ۴۱۱ق)، ابن سینا (د: ۴۲۸ق) و بیرونی (د: ۴۴۰ق) همواره خود را پیرو مشایبان یونان می‌شمردند و زیر پرده مشایبی پنهان می‌شدند.

ایشان نه تنها مسایل فلسفه نئوافلاطونی اسکندریه را که تا اندازه‌ای با گنوسیزم ایرانی ایشان موافق بود به یونان باستان نسبت می‌دادند؛ بلکه مسائلی چون مسأله «اتحاد رهبری سیاسی و رهبری مذهبی در مدینه فاضله» را که در ساسانی بودن آن شکی نیست، به یونان نسبت داده‌اند.

فارابی گامی بازهم جلوتر رفته، مسأله «امام‌خانه‌نشین شده» را که از مختصات مذهب شیعه است، به یونان نسبت داده، مورد اتفاق نظر افلاطونی و ارسطو را شمرده است.^۱

با همه «مشایبی‌نمایی» این فلسوفان، بازهم دانشمندان امروز نقاط اشراقی را در آثار آنان پی‌جویی کرده مقالاتی به عنوان تصوف ابن سینا و اشراق فارابی و بیرونی نگاشته‌اند.

مدینه فاضله و رهبری آن

۱۲- **مدینه فاضله و رهبری آن:** فارابی، مانند همه گنوسیست‌های پیش و پس از او، جامعه را از نظر فرهنگی به صورت یک هرم تصور می‌کند که هر کس عالم و داناتر است در آن جا در طبقه بالاتر قرار گرفته و در سر آن هرم رئیس مدینه است که حتماً از همه مردم داناتر بوده و با عقل فعال در ارتباط می‌باشد.

فارابی، شاه، پیغمبر، امام و قطب را تعبیرهای گوناگون برای یک معنی می‌داند.

این نظریه فارابی درست همان نظریه ساسانی است که شاهان ایشان از کودکی تعلیم می‌یافته، ادعای اشراق می‌داشتند و شهرستانی در ملل و نحل خود از آن ادعای اشراق به «نبوة ملوک الفرس» تعبیر می‌کند.

^۱ فارابی، تحصیل السعادة، چ حیدآباد ۱۳۴۵ق، برگه ۴۶ - ۴۷.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۲

فارابی می‌گوید: هرگاه رئیس یک مدینه داناترین مردم نباشد، مدینه «جاهله» خواهد بود، نه «فاضله» در این صورت نیز عالم‌ترین مردم آن جامعه که با عقل فعال در ارتباط است رئیس واقعی آن مدینه است، هر چند که عملاً معزول و «خانه‌نشین» بوده باشد.

این نظر فارابی یک قالب فلسفی برای نظریه امامت شیعه است که علی را امام به حق امام خانه‌نشین شده می‌دانستند، بزرگ‌ترین ایراد ایشان بر حکومت‌ها در سه قرن اول حکومت عرب، جهل و بی‌سوادی خلیفگان می‌بود.

شیعه طبق ده‌ها حدیث که در کتاب الحجّة کافی تألیف کلینی آمده است می‌گفتند: جاهل نمی‌تواند رهبر جامعه اسلام باشد، زمین خدا هیچ‌گاه از «حجت» خالی نمی‌ماند. پیدا است که چنین نظریه، مشروعیت حکومت خلفای جاهل عرب را که حتی به دروغ^۱، ادعای اشراق نمی‌داشتند، متزلزل می‌ساخت، ایشان نیز به وسیله کشتار و آدم‌سوزی به آن پاسخ می‌دادند.

مسلمان شدن ایرانیان

۱۳- مسلمان شدن ایرانیان: عرب‌ها پس از پیروزی، چیزی جز مسلمان شدن؛ یا جزیه‌دادن، از مردم نمی‌خواستند، ولی در عمل جزیه را بر مسلمانان مقدم می‌داشتند و برای جلوگیری از کاهش مقدار جزیه به مسلمان شدن مردم روی خوش نشان نمی‌دادند، و گاهی سال‌ها مانع اسلام آوردن ایشان می‌شدند.

طبری نقل می‌کند که بیست هزار تن از مردم بخارا نماینده‌ای برای دادخواهی نزد عمر عبدالعزیز اموی (د: ۱۰۱ ق) که متمدن‌ترین خلفای گذشته خود بود، فرستادند؛ زیرا که والی شهرستان ایشان از پذیرش اسلام ایشان، سال‌ها سر باز می‌زد و جزیه را مرتب مطالبه می‌نمود؛ البته ایرانیان که مسلمان می‌شدند، بنا بر سائقه گنوسیزم متافیزیک آباء و اجدادی «هندوایرانی» خود، دین مقدس اسلام را به صورت گنوسیستیک آن (بند چهارم) پذیرا می‌شدند و از قبول مذهب قشری و ضد علم و هنر خلیفگان اجتناب می‌ورزیدند.

^۱ متن مقاله: + غیر.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۳

نجاشی (د: ۴۵۰ق) در کتاب خود^۱ نمونه‌هایی از آن کسانی آورده که مدت‌ها از پذیرش اسلام، به سبب آن که اسلام را جز در مذهب خشن قشری دولتی سنی نمی‌شناختند، سر باز می‌زدند تا آن که به خدمت امامان شیعه رسیده و با اسلام گنوسیستیک آشنا شده آن را پذیرفته‌اند.

برای اطلاع از چگونگی دشمنی خلیفگان با هرگونه علم و هنر حتی علم تفسیر قرآن و هنر کتابت و دستوره‌های ایشان برای نابود کردن کتب علوم قدیم و حدیث‌هایی که درباره آن‌ها از پیغمبر نقل می‌کرده‌اند^۲.

خاندان نوبختی

۱۴- **خاندان نوبختی:** یکی از خاندان‌های علم و هنر ایران که اسلام را مانند دیگر ایرانیان به صورت گنوسیستیک ناسنی آن (بند ۴) پذیرفته بودند نوبختیان‌اند.

اینان از نیمه دوم سده دوم تا اوایل سده پنجم در بغداد مصدر کارهای مهم علمی و هنری مترقی نسبت به روزگار خود بودند.

جد بزرگ این خاندان نوبخت زردشتی بود و از اهل اهواز و نسبت خود را به گیو گودرز می‌رسانید. او در نجوم، مانند استادان جندی‌شاپور سرآمد روزگار می‌بود و چون به اسلام علاقمند شد به گنوسیست‌های «شیعی عباسی» پیوست، او پیش از خلافت منصور عباسی بدو گروید و پیش از آغاز ساختمان بغداد کنار خرابه‌های تیسفون به خدمت او پیوست و تا سال ۱۵۸ نیز زنده بود، چون وی پیر شد، پسرش ابوسهل (خرشادماه) را به جای خود به منجمی خلیفه منصوب کرد. این پدر و پسر هر دو از مترجمان علوم از زبان پهلوی به عربی بوده‌اند^۳.

^۱ نجاشی، رجال، چ بمبئی، برگه ۲۶۹ - ۲۶۸.

^۲ ر. ک. به: تاریخ الحکمای قفطی، برگه ۲۳۳؛ و مختصر الدول؛ و منتظم ابن جوزی سال ۳۱۱ق؛ و کشف الظنون، ج ۱، ۳۳، ۴۴۶؛ و مقدمه ابن خلدون؛ و تاریخ علوم، دکتر صفا.

^۳ ابن ندیم، فهرست، ترجمه تجدد، برگه ۳۳۰ و ۴۲۹.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۴

از آثار ابوسهل نوبختی کتابی است به نام نهمطان که شاید مصحف تهمتن باشد و چند صفحه از آن را ابن‌ندیم برای ما حفظ کرده است.^۱

در خاندان نوبخت، به جز این پدر و پسر منجم و مترجم، می‌توان متکلمان چون ابواسحاق ابراهیم، ابوسهل اسماعیل بن علی و ابومحمد حسن بن موسی نوبختی مؤلف فرق الشیعة را نام برد و از ادبا اسماعیل بن ابی‌سهل و برادر ابوطالب. و از اصحاب امامان ۱۲ گانه یعقوب بی اسحاق و حسین بن روح (باب خاص امام دوازدهم) را می‌توان یاد کرد و از محدثان ایشان موسی بن کبریاء شهرت دارد که همگی را عباس اقبال در خاندان نوبختی به تفصیل یاد کرده است.

اشعری

۱۵- اشعری: پس از سه قرن مبارزه بی‌امان خلیفگان عرب ضدّ خردگرایی، کتاب‌سوزی‌ها، کشتار قَدَریان، غلات، اسماعیلیان و حتی معتزله و دیگر گنوسیت‌ها، در آغاز سده چهارم یکی از افراد مکتب خردگرا به نام ابوالحسن اشعری (د: ۳۳۰ق) که ایرانی و از موالی اشعریان قم و پسر زن ابوعلی جبایی مؤلف تفسیر فارسی^۲ که از سران نامدار معتزله است و شاگرد او می‌بود و دلی پُردرد از این شوهر مادر خود می‌داشت، از مکتب این استاد سرپیچید. او با پذیرفتن تسنن سیاسی و در زیر پرده بدگویی از فلسفه معتزله و ناسزاگویی و اشتلم به گنوسیست‌ها، برخی از آراء خردگرا را به صورت سُنی‌زده و خالی شده از هسته‌های علمی در آورده آن‌ها را سُنی‌نما و عرب‌پسند نموده راه را برای واردکردن عقل در زندگانی جامعه عرب باز کرد و از این راه خدمتی بزرگ به جهان اسلام نمود.

با این همه باید دانست که مذهب «اشعری» که امروز مذهب رسمی تمام سُنیان جهان است، تا یک صد و سی سال پس از مرگ بنیان‌گذارکننده‌اش به نام الحداد، مجوسی‌گری، باطنی، شیعی، محکوم و مطرود سُنیان سلفی می‌بود تا در اواسط سده پنجم به وسیله نظام‌الملک (۴۰۸ - ۴۸۵ق) مذهب رسمی دولت و فلسفه آن پشتیبان مذهب سُنی شناخته شد.

^۱ همان جا، برگه ۴۳۴ به بعد.

^۲ آدام متز، الحضارة الاسلامية في القران الرابع، ج ۱، ۳۷۲.

سهام ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۵

در این دوران خلیفه عباسی به وسیله سلجوقیان تازه‌وارد ترک که در میان مردم گنوسیست ایران تکیه‌گاهی، جز قدرت بغداد نمی‌داشتند، دولت‌های ایرانی سامانی و بویه را سرکوب کرده بودند.

گنوسیست‌ها و دیگر خردگرایان ایرانی مخالف رژیم خلفا، در این دوره کتب فلسفی فارابی، ابن‌سینا، سجستانی، کرمانی را در حوزه‌های مخفی خود از قاینات تا الموت تدریس می‌کردند و این جریان موجبات تزلزل رژیم خلفا را فراهم می‌کرد، دولت خلیفه در جستجوی یک سلاح ایدئولوژیک در برابر گنوسیست‌های ایرانی می‌بود، پس نظام‌الملک بهترین چاره را در به رسمیت شناختن مذهب اشعری و تدریس عقاید فلسفی‌نمای آن در چند مدرسه دید، که خود در برابر مدارس گنوسیست‌ها بنا نهاده بود، تا بدین وسیله مردم را از پیروی فلاسفه و اسماعیلیان باز دارد. و به جای فلسفه نسبتاً قاطع ایشان، مذهب فلسفی‌نمای اشعری را بخورد خردگرایان دهد. خلیفه عرب نیز به ظاهر، این پیشنهاد نظام‌الملک را که مصلحت خلافت عرب را در برمی‌داشت، پذیرفت و اجرا کرد، ولی خلیفه در باطن تا چندین سال فقیهان قشری سنی را علیه همین مدارس نظامیه تحریک می‌کرد تا جلو انتشار سریع فلسفه را هر چند زیر پرچم اشعری باشد، بگیرند.

غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها

۱۶- غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها: مرزهای شرقی و شمالی ایران در همه دوران حکومت ساسانیان با شدت پاسداری می‌شد و جنگ‌های ایران و توران که بخش مهم از شاهنامه، این حماسه جاویدان ایران را پر کرده، برای دفاع ایرانیان در برابر ترکان مهاجر از آسیای مرکزی بوده است. این سنگرهای مرزی با یورش عرب یک باره در هم ریخت و هجرت ترک‌های آسیای مرکزی بی‌رادع و مانع به خراسان آغاز شد.

در قرن سوم، اقلیت حاکم عرب و خلفای ایشان که در برابر جهان‌بینی گنوسیستیک مسلمان شده خسته شده و از تشکیل حکومت‌های محلی مسلمان ایرانی به ستوه آمده بودند، ایلات ترک را به مهاجرت هر چه بیشتر تشویق می‌کردند. در سده سوم خلیفگان با دادن خلعت امارت، برخی از سران ترک را به فرماندهی سپاه خود در بغداد گمارده و بخش‌هایی از خراسان را به تیول ایشان دادند.

دکتر علی‌نقی غزنوی

مذهب ایشان

ایرانیان در چهار قرن نخست، اسلام^۱ را با حفظ جهان‌بینی گنوسیزم و عرفان کهن خود پذیرا می‌شدند و براساس آن چنان که در بند ۱۲ یاد شد، علم را شرط پیشوایی و ریاست مدینه فاضله می‌شمردند، پس به ناچار خلفای عرب را که تا آن عصر اغلب بی‌سواد بودند، غاصب حق امام واقعی، که عالم است و خانه‌نشین شده است، شمرده در جستجوی چنان امام واقعی بوده و در نتیجه به یکی از فرقه‌های مختلف شیعه می‌گرویدند.

با سوادهایشان نیز در این دوره به ترجمه علوم قدیم می‌پرداختند (بند ۷).

فئودال‌هایشان دست به تشکیل حکومت‌های نیمه‌گنوسیست محلی می‌زدند.

اما ترکان تازه وارد که در میان مردم ایران تکیه‌گاهی، جز قدرت خلفای بغداد نداشتند بیشتر مذهب رسمی و اسلام سنی دولتی را می‌پذیرفتند و در مقابل برخورداری از مزایای سیاسی آن مذهب، همیشه آلت اجرای سیاست خلفای بغداد، ضد گنوسیست‌های ایرانی می‌بودند و نمونه آن را در قیام مهاجران ترک، ضد نصر بن احمد سامانی در خراسان می‌بینیم که او را به اتهام حمایت از دو فیلسوف اسماعیلی به نام «سجستانی» و «نخشی» سرنگون کرده پسرش را به جای او نشانیدند. این داستان را نظام‌الملک به تفصیل در سیاست‌نامه آورده است.

در سده پنجم، خلیفگان عرب گامی جلوتر نهاده، امیران ترک تازه‌وارد و سنی‌شده را که قبلاً بر بخش‌هایی از ایران تسلط داده بودند، به جان حکومت‌های محلی ایرانی که طبعاً گنوسیست و به هر حال غیر سنی می‌بودند، انداختند. مبارزه حکام ترک غزنوی و سلجوقی ضد گنوسیزم و کشتار فلاسفه و کتاب‌سوزی‌های ایشان دست کمی از این کارهای خلفای عرب نداشته است.

در سال ۴۲۱ق سلطان محمود غزنوی هنگام تسلط بر ری کتابخانه‌های دیلمی مانند کتابخانه صاحب بن عباد را به آتش کشید.

^۱ متن مقاله: اسم.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۷

طغرل سلجوقی در ۴۴۷ق وقتی بر بویه‌یان مسلط شد، کتابخانه شاپور را که مرکز شیعه در بغداد و مدرسه شیخ طوسی (د: ۴۶۰ق) می‌بود، به آتش کشید و شیخ را به «نجف» که دیه کوره‌ای در کنار صحرای عرب می‌بود، تبعید کرد. محمود غزنوی به کتاب‌سوزی در ایران بسنده نکرد، افزون بر آن به هندوستان حمله برد و هنرکده‌های «سومنات» را نیز به آتش کشید.

نظام‌الملک طوسی (۴۰۸ - ۴۸۵ق)

۱۷- نظام‌الملک طوسی (۴۰۸ - ۴۸۵ق): در سده پنجم سلاطین سلجوقی، وزیر گنوسیست عمیدالملک کندی را کشتند (سال ۴۵۶ق) و به جای او خواجه نظام‌الملک را به وزارت گماردند. او نویسنده کتاب سیاست‌نامه است که می‌توان آن را «آخرین دفاع رژیم بردگی در دادگاه تاریخ بشری» نامید. او که خود در یک خانواده ایرانی و گنوسیست زاده بود، برای حفظ منافع طبقاتی فئودالی خود در فصل ۴۷ آن کتاب به دولت سلجوقیان سفارش می‌کند که: به جای ایرانیان گنوسیست از ترکان که سنی‌تر هستند در کارهای دولتی استفاده کنند. او برای ستون‌بندی زیر دیوار در هم ریخته تسنن خلیفگان عرب به پا خاست و مدرسه‌های نظامیه را برای جلوگیری از گسترش بیشتر فلسفه فارابی، ابن‌سینا، سجستانی و کرمانی برپا داشت و در آن‌ها مذهب اشعری (بند ۱۵) را که فلسفه را از مضمون علمی آن تهی کرده بود، به تدریس نهاد و علم کلام سنی را با کمک غزالی طوسی (د: ۵۰۵ق)، هم‌چون سلاحی ایدئولوژیک، به دست فقیهان دربار خلیفه عرب سپرد، یعنی نظام‌الملک سلاح ایدئولوژیک ایرانیان را به دست دشمنانشان حکام عرب سپرد؛ لیکن با همه این بدخواهی نظام‌الملک، نباید جنبه مثبت کار او را نیز نادیده گرفت. نظام‌الملک با رسمیت دادن به مذهب اشعری که خود مذهبی نیمه‌گنوسیست و منشعب از معتزلی می‌بود، در حقیقت تسنن سلفی عرب را که از زمان مأمون زخمی شده، بیمار می‌بود بگشت و به زیر خاک دفن کرد و مردم خاورمیانه را از شر آن خلاص کرد.

دکتر علی‌نقی میسنوی

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- اسد الغابة في المعرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ ق)، ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، پژوهش محمد ابراهیم بنا و محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فاید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰ م؛ پژوهش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالوجود، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م.
- الانتصار، و الرد علی ابن الروندی الملحد ما قصد به من الكذب علی المسلمین و الطعن علیهم، خیاط معتزلی، ابوالحسین عبدالرحیم فرزند محمد فرزند عثمان (د: ۳۰۰ ق / ۹۱۲ م)، تصحیح، تعلیق و مقدمه نگاری هنریک ساموئیل نیبرگ، قاهره، ۱۹۲۵ م؛ دیگر: دارقابس، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، محمد شرف الدین و معلم رفعت بیلکه کلشی، چاپ استانبول - ترکیه ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ م / ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ ق.
- تاریخ الحکماء، إخبار العلماء به أخبار الحکماء قفطی، جمال الدین علی فرزند یوسف فرزند ابراهیم شیبانی (۵۶۸ - ۶۴۶ ق / ۱۱۷۲ - ۱۲۴۸ م)، برگردان محمد فرزند علی فرزند محمد خطیبی روزنی (۱۰۹۹ ق) به دستور شاه سلیمان صفوی، به کوشش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷ خ.
- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ذبیح الله صفا، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ خ.
- تاریخ مختصر الدول، غریغوریوس ابوالفرج اهرن، ابن العبری (۶۲۳ - ۶۸۵ ق / ۱۲۲۶ - ۱۲۸۶ م)، تصحیح آنتوان صالحانی، بیروت، ۱۹۵۸؛ برگردان محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، مؤسسه روزنامه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ خ.
- تثبیت دلائل النبوه، قاضی عبدالجبار فرزند أحمد فرزند عبدالجبار همدانی الأسدآبادی، ابوالحسین المعتزلی (۳۲۴ - ۴۱۵ ق)، دارالمصطفی، قاهره، مصر، ۱۴۲۷ ق.
- تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ ق)، چاپ حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۵ ق.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۱۹

تفسیر قرآن فارسی، جُبائی، ابوعلی محمد فرزند عبدالوهاب فرزند سلام (۲۳۵-۳۰۳ ق / ۸۴۹-۹۱۶م). نک: التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، محمد فرزند احمد ملطی شافعی، چاپ محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

تورات، حضرت موسی (ص)، پیامبر یهودیان.

حبر الأمة، علی نقی منزوی، مجله کاه، مونیخ، شماره ۵۵، ج ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، برگه ۲۳-۲۵.

الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري، آدام متز، ترجمه به عربی محمد عبدالهادی ابوریده، دارالکتب العربیة، بیروت؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، آدام متز، برگردان علیرضا ذکاوتی قراگزلوشرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸خ.

حقایق الراهنة، برگه ۱۹۲.

خاندان نوبخت، عباس اقبال آشتیانی، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۱۱خ؛ چاپ دیگر: طهوری، تهران، ۱۳۵۷خ.

خمسون و مائه صحابی مختلق، مرتضی عسکری، بغداد، منشورات کلیة اصول الدین، ۱۳۸۷ق.

رجال ابن الغضائری، کتاب کتاب الضعفاء و کتاب الجرح، حسین فرزند عبیدالله فرزند ابراهیم غضائری (د: ۴۱۱ق / ۱۰۲۰م)، محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحديث، ۱۴۲۲ق.

رجال الطوسي، الأبواب، شیخ الطائفة ابوجعفر طوسی (د: ۴۶۰ق)، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق؛ رجال الطوسي، شیخ الطائفة ابوجعفر محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ق)، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م.

رجال کشی نقل از مجمع الرجال قهیایی

رسالة ذهبیه، مذهبیه، طب الرضا، امام رضا (ع)، نک: ذریعه، ج ۱۵، ۱۴؛ نک: فهرست منتخب الدین قمی، ۹۶.

روزبهان نامه، شامل تحفه العرفان شرف الدین ابراهیم، روح الجنان عبداللطیف شمس، تحفه العرفان روزبهان بقلی شیرازی و منازل القلوب سیمابی، شرف الدین ابراهیم، عبداللطیف شمس، روزبهان بقلی شیرازی و سیمابی، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۷خ.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۲۰

- سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام، علی‌نقی منزوی، یادگارنامه استاد ابراهیم فخرایی، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، برگه ۱-۱۶ یا برگه ۷۸۱-۷۹۶.
- سیاست‌نامه، سیر الملوک، خواجه نظام‌الملک توسی (ک: ۴۸۵ق)، تصحیح هیوبرت دارک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- شرحی بر نمایش‌نامه سی مرغ و سیمرغ (۱)(۲)(۳)، نمایشنامه سی مرغ و سیمرغ یا رابطه انسان‌ها و خدا، برداشت از منطق الطیر عطار نیشابوری، علی‌نقی منزوی، مجله یغما، سال ۳۰، شماره ۱، فروردین ۲۵۳۶، شماره ۲ و ۳.
- الصادقة، صحيفة صادقة عبدالله بن عمر، صحابی پیامبر اسلام (ص).
- طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدی (د: ۲۰۷ق / ۸۲۲م)، ابوعبدالله محمد فرزند سعد فرزند منیع (۱۶۸-۲۳۰ق / ۷۸۴-۸۴۵م)، دار صادر، بیروت.
- عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، مرتضی عسکری، نجف، ۱۳۷۵ق / ۱۳۳۵خ؛ دیگر: قاهره، ۱۳۸۱ق / ۱۳۴۰خ؛ عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، برگردان به پارسی احمد فهري زنجانی، محمدصادق نجفی و هاشم هریسی، انتشارات مجمع علمی اسلامی، قم، ۱۳۴۳خ.
- عیون الأخبار و فنون الآثار في فضائل الأئمة الأطهار، داعی عمادالدین ادريس فرزند حسن فرزند عبدالله فرزند علی فرزند ولید انف (۷۹۴-۸۷۲ق)، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳م.
- فِرْقُ الشَّيْعَةِ، ابومحمد حسن فرزند موسی نوبختی (سده ۴هـ)، هلموت ریتر، مطبعه دولت، استانبول، ۱۹۳۱م؛ برگردان محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۲۵خ.
- الفرق بين الفرق و بيان فرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد اسفراینی بغدادی (د: ۴۲۹ق)، تصحیح محمد بدر، قاهره، ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد الكوثري، قاهره، ۱۹۴۸م؛ دارالآفاق بیروت، ۱۹۷۷م؛ برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰خ؛ دارالجيل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق.
- فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، قاضی عبدالجبار فرزند احمد، چاپ فؤاد سید، تونس (بی تا).

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۲۱

- فهرسة الكتب و الرسائل و لمن هي من العلماء و الأئمة و الحدود الأفاضل، فهرست كتاب هاب اسماعيليه (سده ۱۲هـ)، اسماعيل فرزند عبدالرسول فرزند ماثان اجيني، مجدوع (د: ۱۸۴ / ۱۷۶۹م)، تصحيح على نقى منزوى، مكتبه اسدى، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ خ / ۱۹۶۶م.
- فهرست ابن‌النديم، دارالمعرفة، بيروت؛ فهرست يا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌نديم (۲۹۷ - ۳۸۵ق) برگردان رضا تجدد، به كوشش مهين جهان‌بگلو، اميركبير، تهران، ۱۳۶۶ خ.
- فهرست أسماء مصنفى الشيعة، رجال النجاشي، نجاشى احمد فرزند على (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، چاپ بمبئى؛ ديگر: به كوشش موسى شيبيرى زنجانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۸۲ خ.
- الفهرست، فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفيهم، منتجب‌الدين قمى رازى، على فرزند عبيدالله فرزند حسن فرزند بابويه (۵۰۴ - ۵۸۵ق)، تحقيق عبدالعزيز طباطبايى، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ۱۴۰۴ق؛ دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶م.
- الفهرست؛ يا فوز العلوم، ابن‌نديم، ابوالفرج محمد فرزند ابويقوب اسحاق فرزند محمد وراق بغدادى (د: ۳۸۵ ق / ۹۹۵م)، تصحيح گوستاو فلوگل، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲م، لايبزيك؛ ديگر: چاپخانه رحمانى مصر، چاپ ۱۳۴۸ق؛ برگردان محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانى ايران، ۱۳۴۶ خ.
- قانون‌نامه آگار، كهن‌ترين قانون كيفر ايرانى، علينقى منزوى، مجله كاوه، مونيخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره رديف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برهه‌هاى ۴۴۰ - ۴۴۶.
- قرآن، حضرت محمد (ص)، پیامبر اسلام.
- الكشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه مصطفى فرزند عبدالله كاتب چلبى (۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ق)، پژوهش محمد شرف‌الدين يالتقا و معلم رفعت بيلگه كليسى، استانبول، تركيه، ۱۹۴۱م / ۱۳۶۰ق.
- مِصْبَاحُ السَّرِيعَةِ و مِفْتَاحُ الْحَقِيقَةِ، امام جعفر صادق (ع)، در اخلاق و معاشرت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۰ق؛ برگردان حسن مصطفوى، انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ايران، تهران، ۱۳۶۰ خ.
- مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، على فرزند اسماعيل اشعري، چاپ هلموت ريتير، ويسبادن ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰.

سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام

۲۲

- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمان عبدالرحمان فرزند محمد (۷۳۲ - ۸۰۸ ق)، برگردان محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶ خ.
- المِلَل و النِخَل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق)، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ خ؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق)، تصحیح و پژوهش نعیم زرزور، دارالکتب العلمية، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- منطق الطير، مقامات الطيور، فریدالدین ابوحامد محمد عطار، شیخ عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ ق / ۱۱۴۶ - ۱۲۲۱ م)، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن.
- نوروزیه (گاه‌شماری و نجوم)، معلی بن خنیس شاگرد امام صادق، نسخه خطی، رونویسی سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ ق). نک: دیباچه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفایس و حلة العرائس، برگه ۱۱۷، حاشیه نسخه خطی شماره ۱۹۷ کتابخانه مؤسسه دهخدا، رساله اعمال روز نوروز، عمادالدین شیرازی، تصحیح محمد ابراهیم ذاکر و غلامرضا جمشیدنژاد اول، مجلس شورا، ۱۳۹۶ خ.
- نهج البلاغة، شرح ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله معروف به ابن ابی‌الحدید (۵۸۶ - ۶۵۶ ق)، پژوهش محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیة، عیسی الباب الحلبی و شرکاء.
- نهمطان ابوسهل نوبختی که شاید مصحف تهمتن باشد. نک: فهرست ابن‌ندیم، ترجمه تجدد، برگه ۴۳۴.
- ودا، کتاب مقدس هندیان.
- یادگارنامه استاد ابراهیم فخرایی، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، برگه ۱ - ۱۶ یا برگه ۷۸۱ - ۷۹۶، سهم ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن و فرهنگ در چند قرن آغاز اسلام، علی‌نقی منزوی.

دکتر علی‌نقی منزوی